

## ادبیات تطبیقی و مطالعات بین‌رشته‌ای

حوزه‌های مطالعاتی یا دانش بشری آن‌گاه به رشته‌ای دانشگاهی تبدیل می‌شود و به دانشگاه‌ها راه می‌یابد که بر پایه اصول نظری مستحکم و متقن استوار شده باشد. تولد هر علمی با نظریه آغاز می‌شود و اگر نظریه‌ای باطل شود، آن دانش هم منسوخ می‌شود. بقا و استمرار هر دانشی متکی بر استحکام نظریه‌های آن است. نظریه‌ها ثابت نیستند و همواره در حال تغییر هستند. دانش‌های بشری اگر متحول نشوند، محکوم به فراموشی و فنا هستند؛ و شرط تحول، تکمیل یا تغییر دیدگاه‌ها و اصول نظری قبلی است. دانش و فکر بشری اگر راکد بماند، می‌گردد و تبدیل به مرداب می‌شود. دانش بشری باید همچون رودخانه‌ای بزرگ همیشه سیال و رونده باشد و لحظه‌ای از حرکت بازماند. بازماندن از حرکت در بهترین شکل به تکرار مکررات می‌انجامد و تکرار ملال‌آور است. پس لازمه شادابی و شکوفایی هر علمی، دمیدن مستمر روح تازه‌ای در آن است.

دانش ادبیات تطبیقی از این امر کلی مستثنی نیست. سؤالی که مطرح می‌شود این است: چرا پس از گذشت حدود پنجاه سال از ایجاد اولین کرسی ادبیات تطبیقی در ایران هنوز این رشته در فضای دانشگاهی ما رونق نیافته است؟ این سؤال بنیادین را روانشاد استاد ابوالحسن نجفی اولین بار مطرح کرد. این سؤال استاد همیشه در هوش و گوش من طنین‌انداز بوده است. چند پاسخ برای این سؤال تأمل‌برانگیز استاد نجفی دارم. اول، ما در ایران هیچ‌گاه کرسی ادبیات تطبیقی نداشته‌ایم. آن چند درسی هم که مرحوم فاطمه سیاح در دانشگاه تهران تدریس می‌کرد به ایجاد کرسی نینجامید. برای ایجاد یک کرسی دانشگاهی باید اسباب آن را هم فراهم آورد. هر علمی باید پیروان و روندگانی داشته باشد. هر استادی باید شاگردانی را تربیت کند تا آن راه را ادامه دهند. دوم، رویکرد ما در ایران به ادبیات تطبیقی بیشتر بر مبنای علائق و سلیقه‌های شخصی بوده است تا اصول علمی و نظری این رشته. پژوهش‌های کاربردی هم بدون چارچوب نظری و روش تحقیق مشخص، اگر گمراه‌کننده نباشند، راهگشا هم نیستند. ما هنوز

پرسش‌های جدی و پیگیرانه در ساحت نظری ادبیات تطبیقی را مطرح نکرده‌ایم و تحقیقات و اظهارنظرهای پراکنده، بیشتر باعث تشتت آرا گردیده است. در اولین شماره مجله ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم که در بهار ۱۳۸۹ چاپ شد گفتیم:

مجله ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به چاپ مقالات پژوهشی و روشمند، و نیز گزارش‌ها و معرفی و نقد کتاب در قلمرو ادبیات تطبیقی اختصاص دارد و در کلیه زمینه‌ها مطلب می‌پذیرد، من جمله در موضوع روابط و تأثیرات ادبی، نهضت‌های ادبی، انواع ادبی، مضمون‌ها و مایه‌های ادبی، مطالعات ترجمه، ادبیات جهان، ادبیات و جهانی شدن، رابطه ادبیات با سایر شاخه‌های علوم انسانی — به‌خصوص سینما، نقاشی، عکاسی، موسیقی، علوم اجتماعی، مطالعات فرهنگی، فرهنگ عامیانه، فلسفه و مطالعات ادیان — و علوم دقیق و بررسی تحلیلی وضعیت ادبیات تطبیقی در کشورهای مختلف جهان، بسط و تبیین نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی، معرفی انجمن‌های علمی و همایش‌های ملی و بین‌المللی و نقد کتاب‌های ادبیات تطبیقی. (۴)

سوم، شتابزدگی ما در پیمودن راه صد ساله در یک شب است. ادبیات تطبیقی چندین دهه به بوتۀ فراموشی سپرده می‌شود و ناگهان مُد روز می‌شود و قارچ‌گونه بدون هیچ ضابطه‌ای رشد می‌کند. دکتر حداد عادل در شماره چهارم نامۀ فرهنگستان (۱۳۸۷) چنین می‌گوید: «هنوز دستاوردهای معتبر نو در حوزه نظریه‌های ادبی به قدر کافی شناسانده نشده‌اند؛ خلافاً در تحقیقات ادبی پر نشده است؛ کج‌راه‌ها در میان جریان‌های فکری به نسل جوان نشان داده نشده است.» (۴). راه‌اندازی گرایش ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌هایی که بعضاً نه استاد متخصص دارند و نه کتابخانه تخصصی، حاکی از شتابزدگی و سطحی‌نگری است.

چهارم، فروکاستن رشته ادبیات تطبیقی به یک گرایش و چند درس است که بنیاد علمی و تمامیت این رشته علمی را به بیراهه می‌کشاند و در بهترین حالت فقط بخش سستی این دانش مورد توجه قرار می‌گیرد و از پیشرفت‌های بین‌رشته‌ای آن غافل می‌شویم، یعنی از تحولات نوین این رشته درمی‌گذریم و باز ناگزیر خودمان را تکرار می‌کنیم.

دلایل دیگری هم وجود دارد که در این مجال کوتاه نمی‌توان به همه آنها پرداخت. اما آنچه که عیان است فرهنگستان زبان و ادب فارسی تنها نهاد علمی ایران است که گروه مستقلی با عنوان «ادبیات تطبیقی» دارد و نام استاد ابوالحسن نجفی بر تارک آن می‌درخشد. امیدوارم بتوانیم شاگردان خلفی برای آن استادِ عالم و بزرگوار باشیم و روزی شاهد راه‌اندازی رشته ادبیات تطبیقی و حوزه‌های نوین پژوهشی آن در دانشگاه‌های ایران باشیم.

در این شماره، غلام‌رضا پیروز و همکاران در مقاله «نگاهی تطبیقی به رویکرد پوزیتیویسم در رمان‌های *ثرمینال* و *سنگ‌صبور*» دو اثر از امیل زولا و صادق چوبک را از دیدگاه مکتب ناتورالیسم مقایسه کرده‌اند و تشابهات و تفاوت‌های این دو رمان را نشان داده‌اند. پدram لعل‌بخش و محمدجواد حجاری در مقاله «بررسی تطبیقی ریشه‌ها، درون‌مایه‌ها و کارکردهای سیاه‌بازی ایرانی و آمریکایی» به بررسی تطبیقی سیاه‌بازی ایرانی و آمریکایی با استفاده از نظریه‌های استیون توتوسی و کلودیو گی‌ین پرداخته‌اند و معتقدند که این دو گونه نمایشنامه، علی‌رغم تشابهات ظاهری از جایگاه و کارکردهای اجتماعی کاملاً متفاوتی برخوردار هستند. لیدا نامدار و سید بابک فرزانه در «جایگاه نقد کهن‌الگویی در مطالعات ادبیات تطبیقی؛ با تکیه بر بررسی تطبیقی کهن‌الگویی آئیمما در شعر عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان ثالث» به بررسی خاستگاه کهن‌الگویی مشترک در اشعار دو شاعر معاصر ایران و عرب، اخوان ثالث و عبدالوهاب البیاتی پرداخته و نشان می‌دهند که چگونه ادبیات مللی چون ایران و عراق در عین تفاوت‌های زبانی، جغرافیای و سیاسی بر پایه نظریه یونگ در بنیاد به سرچشمه‌ای مشترک می‌رسند. عبدالله ولی‌پور و رقیه همتی در «حشر تصویر؛ بررسی تطبیقی واقعه تصویر بیدل دهلوی با تصویر دوریان‌گری اسکار وایلد» نتیجه گرفته‌اند که بیدل و اسکار وایلد، علی‌رغم اینکه از نظر مشرب فکری اختلافات زیادی با یکدیگر داشته‌اند، داستان‌هایشان ژرف‌ساختی مشابه دارند. قدسیه رضوانیان و همکاران در «مطالعه تأثیر روایت استعاری فردوسی بر شاهنامه‌نگاری» می‌کوشند تا چگونگی تأثیر روایت استعاری شاهنامه را بر جهان شاهنامه‌نگاری بررسی کنند و برای این منظور از نظریه پل ریکور بهره می‌گیرند. ایران لک و احمد تمیم‌داری در «مطالعه تطبیقی نقد کهن‌الگویی یونگ در کهن‌الگوی

سفر و بازگشت قهرمان» کوشیده‌اند تا رستم و اُدیسه، دو قهرمان حماسی شاهنامه فردوسی و اُدیسه هومر را مقایسه کنند و تشابهات و تفاوت‌های آنها را بر پایه کهن‌الگوی یونگ شرح دهند. محمدرضا فارسیان و مهسا پاکدل در «بررسی تطبیقی مضمون جنگ در رمان‌های سفر به انتهای شب و زمستان ۶۲» از لویی فردینان سلین و اسماعیل فصیح با استفاده از نظریه تشابهات بدون ارتباطات نشان می‌دهند که این دو داستان در مواردی چون داشتن زبان هجوآمیز، قهرمان مشترک، نوع روایت و عناوین نمادین با یکدیگر همسانی دارند ولی ارزش دادن به مسئله شهید، شهادت و فداکاری در راه میهن از موارد افتراق بین دو داستان است. آسیه ذبیح‌نیا عمران و راضیه‌سادات فروزان در «بررسی تطبیقی ژانر فانتزی در آلیس در سرزمین عجایب و هلی فسقلی در سرزمین غول‌ها» ژانر فانتزی را در دو اثر جذاب کودکان آلیس در سرزمین عجایب از لوئیس کارول و هلی فسقلی در سرزمین غول‌ها از شکوه قاسم‌نیا بررسی کرده‌اند و تلاش کرده‌اند تا وجوه تشابه و تفاوت ژانر فانتزی در ایران و غرب را نشان دهند.

علی‌رضا انوشیروانی

سردبیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی